

عاشقانه‌های

دل

/ نیکولاس گوردون /

/ به کوشش هنگامه شریفی /

/ مریم قانلی /

۱

"پس از عشق و ترس، غرور است"

پس از عشق و ترس، غرور است.
پس از عشق و ترس، غرور؛
پس از گریه، شب؛
و پس از رفتن تمام این واژه‌ها،
تنها یک صندلی با یک چراغ وجود دارد.
پس از خاطرات، رؤیایی ست
که تو صحیح و سالم به خانه باز خواهی گشت؛
پس از خواب، روز دیگری
به انتظار برای زندگی‌ام هست.
پس از امید، شادی
فکر کردن به عشق تو؛

پس از لحظات یأس و نومییدی
 سنگ هم که حتی فکرش را نمی‌کنیم می‌تواند جابه‌جا شود.
 پس از تمام آن فداکاری‌ها،
 گرسنگی و رنج،
 احساسات شدید و پیمان‌ها،
 از دست‌رفته‌ها و به دست‌آمده‌ها،

چیزی وجود ندارد جز عشق من برای تو،
 عشقی که به انتظار باد ایستاده
 تا تو را از سنگ‌هایی که هم‌اکنون از آن دفاع می‌کنی
 به نزد من بیاورد.

"پس از رفتن تو، من یک درخت خواهم شد"

پس از رفتن تو، من یک درخت خواهم شد
تنها در دامنه‌ی تپه، عاشق باد و آفتاب،
حتی اگر سال‌های سال ستاردهای تنها در آسمان بگذرند
باز هم در انتظار اینم که به خانه، به نزد من باز گردی.
رشد خواهم کرد و سایه‌ی بسیار خواهم افکند،
به پرندگان و دیگر حیوانات تیزبین پناه خواهم داد.
خشنود از رشدی که کرده‌ام
شاخه‌های پر برگم را مانند بال پرندگان می‌گسترانم.
اما آه! هر دم از هر روز
از هیجان باد دلتنگ تو می‌شوم،

پس وقفه به راهی خیره می‌شوم.
که بدون تو باید خالی باشد، خالی از باد.